

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

علاقه‌مندی به خوبی‌ها و زیبایی‌ها فطری است

کلمه‌ی «لَا تَجِدُ»، خطاب به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در ابتدای این آیه‌ی کریمه، کنایه از این است که وقوع این امر مورد اشاره‌ی آیه، عقلاً محال است. «لَا تَجِدُ» یعنی شما پیدا نمی‌کنید و در این جا منحصرأً به این معنا است که محال است، رسول خدا صلوات‌الله‌علیه و آله و هر شخص دیگری، جمعیتی و گروهی را پیدا کند که دارای چنین وضعیتی باشد. این وضعیت این است که این گروه، هم واقعاً ایمان به خدای متعال و قیامت آورده باشند و هم واقعاً کسی را دوست بدارند که تقابل با خدای متعال و رسول او دارد، یعنی در برابر حق تعالی و رسول او موضع گرفته و دشمن خدا و رسول محسوب می‌شود. شما کسی را پیدا نمی‌کنید که هم مؤمن به خدای متعال و قیامت و هم دشمن حق تعالی و رسول او باشد.

به عنوان مثال و برای روشن‌تر شدن مطلب، صنعت‌گر بسیار جالب و با جاذبه‌ای از جهت صنعت را در نظر بگیرید. دیگران این صنعتگر را نمی‌شناسند. او برای این که آن‌ها را به سوی خود جذب کند، از صنعت خود در اختیار آن‌ها می‌گذارد. وقتی که آن‌ها این تولید پرجاذبه را از او دیدند، نسبت به آن صنعت‌گر و سازنده‌ی این صنعت توجه و علاقه پیدا می‌کنند و میل دارند که با او ارتباط داشته باشند.

هیچ قانونی در دنیا وضع نشده است که یکی از راه‌های جذب شخص دوم این باشد که ابتدا انسان چیزی را که او دوست می‌دارد در اختیار او بگذارد، تا شخص دوم علاقه‌مند به شخص اول بشود. این امر قانون لازم ندارد، بلکه فطرت این حکم را دارد که وقتی انسان از شخص دیگر خوبی دید، یا در او صفت خوبی یافت، یا از او عملکرد خوبی مشاهده کرد و یا متوجه شد که او دارای صنعت خوبی است، قهراً به او علاقه پیدا می‌کند. این یک قانون فطری تکوینی است که حق تعالی در فطرت انسان تکوین و خلق فرموده است.

ارائه‌ی عملکرد صحیح، راه موثر در تبلیغ

حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: "كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ". اگر شما می‌خواهید دیگران را جذب کنید، سعی نکنید این کار را با استفاده از زبان خود انجام دهید. به دیگران نگویند که شما بیایید با من ارتباط برقرار کنید، با من دوست شوید، به من خوبی کنید و به من احترام بگذارید. به جای چنین دعوتی با زبان خود، با آن‌ها رفت‌وآمد خوب داشته باشید. در اثر عملکرد و برخورد خوب شما با آن‌ها، قهراً شما را می‌شناسند و به شما علاقه‌مند می‌شوند. راه جذب انسان‌ها این است که آن‌چه را که مورد علاقه‌ی آن‌ها است به آن‌ها ارائه کنید، در این صورت است که به شما ارادتمند می‌شوند.

برای امر به معروف و نهی از منکر و این که انسان بخواهد، مردم را با فرهنگی که خودش پسندیده و خوبی آن فرهنگ را باور کرده است، آشنا کند، یک راه این است که هر روز در روزنامه آگهی کند؛ روش دیگر این است که این

فرهنگ خوب پسندیده را در قالب لفظ و گفت‌وگو در بیاورد و الفاظ را به مردم تحویل بدهد. روش اول به معنی نشان دادن وجود کتبی آن فرهنگ مطلوب به مردم است، که مردم از کانال چشم از این فرهنگ مطلع می‌شوند. روش دوم، ارائه‌ی وجود لفظی آن فرهنگ مقبول و آن اخلاق پسندیده به مردم است، که در این روش، مردم از کانال گوش مطلع می‌شوند. اما باید دانست که وجود عینی این فرهنگ پسندیده‌ی انسانی قابل قبول، هزار برابر یا بیش‌تر، نسبت به آن دو وجود کتبی و لفظی اثر دارد.

در تعبیر معصوم سلام‌الله‌علیهم که می‌فرماید، "كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ"، دعاة به معنی خواننده، دعوت‌کننده و جذب‌کننده است. اگر شما بخواهید کسی را به سوی چیز خوبی دعوت کنید، نباید این کار را با زبان یا با نوشتن انجام دهید. البته در روایت نوشتن ندارد. اثر وجود لفظی و وجود کتبی زیاد نیست. دلیل این‌که این دو نوع وجود، اثر مطلوب را ندارد و مخاطب را متوجه به آن چیز خوب و خودباخته و دل‌باخته نسبت به آن نمی‌کند، این است که این دو نوع موجود، شنونده و خواننده را به وجود این چیز خوب، صاحب یقین نمی‌کند.

اگر به شخصی گفته شود که فلان منطقه، دارای آب‌وهوایی بسیار مطبوع است، میزان باور شخص از این گفتار، نسبت به شرایطی که او را به آن منطقه منتقل کنند و خودش آن آب‌وهوا را احساس کند، قابل مقایسه نیست. معنای "كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ"، این است که برای کسب موفقیت در دعوت دیگران به چیزهای خوب و مطلوب و پسندیده و انسانی، باید خودتان درست عمل کنید و درست برخورد کنید. این عملکرد خوب شما، یعنی عملکردی که آن فرهنگ خوب و آن جهات پسندیده‌ی انسانی را دارد، موجب می‌شود که شخص طرف مقابل، بدون خواهش و درخواست شما، خودش به آن وضعیت مطلوب علاقه‌مند می‌شود و راه رسیدن به آن را از شما سؤال می‌کند.

"لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَ الْإِحْتِهَادَ"، وقتی شما این‌طور مردم را به چیزهای خوب خداپسندانه و انسانی دعوت کردید، مردم از ورع شما، یعنی از اجتناب شما نسبت به معاصی و کارهای منفی و از اجتهاد و کوشش شما نسبت به کارهای خوب، مثل واجبات، برداشت خوب می‌کنند. در نتیجه‌ی بروز چنین عملکردی از شما، آن‌ها هم اگر مبتلا و آلوده‌ی به کار بد هستند، کار ناشایست خود را کنار می‌گذارند و اگر از انجام دادن کارهای خوب غفلت دارند، با این امر به معروف، رغبت به انجام کارهای خوب پیدا می‌کنند. این روش کم‌خرج‌تر و برداشت آن بیش‌تر است.

آلودگی روحی، مانعی برای درک حقیقت اعمال

اگر انسان نسبت به خوبی کاری توجه پیدا کند، محبت آن کار خوب به دلش وارد می‌شود. تنها راه مؤثر و نتیجه‌بخش، همین راه است. معصوم سلام‌الله‌علیه می‌فرماید: اگر مردم می‌دانستند چهره‌ی واقعی گناهان و معاصی چه قدر کریه و ناپسند است، قبل از این‌که به آن‌ها گفته شود این معصیت است؛ آن را انجام نده، زیرا اگر انجام بدهی به جهنم می‌روی، خودشان آن عمل را ترک می‌کردند. اما از آن‌جا که روح آن‌ها کثیف و آلوده شده و چشم دل آن‌ها کور شده است، لازم است که برای آن‌ها آیه و روایت خوانده شود و موعظه و نصیحت شوند، که شاید اثر کند و یا ممکن است مؤثر واقع نشود.

اگر قوه‌ی بویایی کسی کار نکند، نیازی نیست که برای دوری از بوی تعفن مردار، او را از نزدیک شدن به آن نهی کنند. چشم باطن انسان‌ها به دلیل آلوده شدن روح آن‌ها، به وسیله‌ی نفس حیوانی خودشان، نابینا است. در نتیجه حقایق اشیاء، یعنی حقیقت خوب و حقیقت بد آن‌ها را نمی‌بینند و حقیقت بوی خوب و حقیقت بوی بد را استشمام نمی‌کنند، تا بر حسب فطرت سالم و انسانی خود از بوی گند فرار کنند و به طرف بوی خوش بروند.

یک‌صد و بیست و چهار هزار پیامبر سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین نیامده‌اند و نخواستند که با زور و تحمیل، مردم را به انجام دستورات خود وادار کنند. آن‌ها آمده‌اند که حواس باطن ما را درمان کنند، تا خودمان از استشمام بوی بد، یا از گوش دادن به صدای کریه و زنده و یا از خوردن خوراکی‌هایی که طعم برزخی آن‌ها ناپسند و غیر قابل قبول است، مثل محرّمات، خودداری کنیم.

قرآن کریم در بعضی از آیات، طعم بد مال حرام - مثل مال یتیم - یا چهره‌ی برزخی صدای حرام غیبت، را برای ما روشن می‌کند. خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»، وقتی که شما غیبت برادر مسلمان خود را می‌کنید، مثل این است که شروع به خوردن بدن متعفن شده‌ی یکی از دوستان تان مرده‌ی خود کنید. کسی که دین هم نداشته باشد، از این عمل نفرت دارد و از آن می‌گریزد.

نیازمندی بعد معنوی انسان، به تربیت انبیا الهی سلام‌الله‌علیهم

اگر فطرت انسان توسط والدین او و خودش، سالم نگاه داشته شده باشند و چشم و گوش و شامه‌ی باطن او را ضایع نکرده باشند، قبل از مکلف شدن، خودش از بدی‌ها دوری می‌کند. اما انسان دو بُعد دارد، یک بعد نقدینه، که فطرت حیوانی‌اش است و یک بُعد نسیه، که فطرت الهی او است و باید تدریجاً فعلیت پیدا بکند، تا بوی محرّمات را درک کند. آن قسمت که نقدینه نیست و الهی و انسانی است، بر خلاف بعد نقدینه، نیاز به کار و تلاش دارد. پس از متولد شدن انسان از مادر، به تدریج بُعد حیوانی‌اش کامل می‌شود و احساسات حیوانی و مادی برای او فعلیت پیدا می‌کند. ولی در بُعد معنوی، انسان به مربی نیازمند است. اگر مربی نداشته باشد، یک موجود طبیعی، مثل گوسفند می‌شود.

انسان خدانشناس به دنیا نمی‌آید، بلکه خداجو به دنیا می‌آید. اگر انسان می‌توانست به صورت طبیعی، با فطرت خداجوی خود، خدای متعال را پیدا کند و او را بشناسد و بنده‌ی او شود، خدای متعال پیامبران خود سلام‌الله‌علیهم را خلق نمی‌فرمود. این‌که یک‌صد و بیست و چهار هزار نفر را خلق فرمود، برای این است که شناختن مشکل است. آن‌ها هستند که به انسان خدای متعال را می‌شناسانند و او را برای انسان تعریف می‌کنند.

ضرورت تربیت مبلغین و سرمایه‌گذاری برای آن

در دنیای کنونی، با استفاده از الفاظ و عبارات خوب، چه بسا با استفاده از تعبیرات الهی و دینی، تلاش و فعالیت می‌کنند که جوانان‌ها را گمراه کنند. مثلاً به وسیله‌ی مهره‌های خود در کشورهای اسلامی، یا در کشور عربستان، با استفاده از مبلغین افغانی آموزش دیده و مسلط به زبان فارسی، جوان‌های دانشجوی را وهابی می‌کنند. این جوان کشور خود را به عنوان شیعه ترک می‌کند، اما وقتی که برمی‌گردد وهابی شده است و تصور می‌کند که به اسلام راستین رسیده و متدین شده است.

همه‌ی جامعه‌ی ما تا حدود ده سال پیش، هنگامی که با وهابی شدن جوانان خود روبرو شد، در خواب غفلت بود. چند سالی است که کم‌کم از خواب بیدار شده و تلاش می‌کند. اما آن‌ها ده‌ها سال قبل تلاش خود را آغاز کردند. افرادی که ذهن‌شان خالی است، حرف حق را می‌پذیرند و می‌فهمند و نیاز به زحمت و صرف هزینه‌ی کم‌تری دارند. اما در مورد آن‌هایی که ذهن‌شان آلوده شده، خستگی بیشتر و نتیجه‌گیری کم‌تر است. با وجود اینکه هم‌اکنون در حال تربیت مبلغینی برای مقابله با این وضعیت هستیم، اما هنوز تلاش ما در حد آن‌ها نرسیده است.

من در شصت سال قبل در مدرسه‌ی خان مروی حجره داشتم. دانشجویی که سن او از من بیشتر بود، به عنوان درس خواندن در ایام امتحانات، صبح‌ها در حیاط مدرسه حضور پیدا می‌کرد. سعی او این بود که پس از برقراری ارتباط، عقاید کمونیستی خود را تبلیغ کند و مرا تحت تاثیر قرار دهد. اما ما در ابتدای این راه هستیم، که بفهمیم نحوه تبلیغ اقشار مختلف جامعه چگونه است. قهراً ما که دانش این کار را به اندازه‌ی آن‌ها فرا نگرفته‌ایم، از لحاظ علمی از آن‌ها عقب می‌مانیم. این کار بسیار ظریف است و نیاز به دانش و مربی دارد. آن‌ها در این راه هزینه می‌کنند.

تناقض بین محبت به مصنوعات دشمنان خدای متعال و اعتقاد به حق تعالی

در یک دل دو محبت متضاد یا متناقض نمی‌گنجد. اگر محبت نسبت به چیزی به صورت جدی وارد دل شد، دشمنی دشمن او هم به طور اتوماتیک وارد دل می‌شود. اگر تصور شد که هم محبت به ((آ)) جداً وارد دل شده و هم محبت به نقیض ((آ))، باید دانست که یک کدام از آن‌ها دروغ است. این اظهار محبت به دو فرد که با هم دشمن هستند، واقعیت ندارد.

بسیار ساده‌اندیشی است که تصور کنیم ارائه‌ی تولیدات صنعتی پر جاذبه از سوی جوامع غربی به دیگران، قربۀ الهی است، یا به قصد خدمت به جامعه‌ی بشریت است. بلکه هدف این است که غیر خودشان را مجذوب خود قرار بدهند، و با این جاذبه بر دنیای آن‌ها، زندگی آن‌ها و دارایی آن‌ها مسلط شوند. اگر انسان این‌گونه شناخت نسبت به آن‌ها داشته باشد، هیچ وقت علاقه‌مند به غرب نمی‌شود، چون آن‌ها را دشمن خود تصور می‌کند و انسان به دشمنش علاقه‌مند نمی‌شود.

محتوای این آیه‌ی کریمه در قرآن، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. من در شصت سال پیش در تهران مشاهده می‌کردم که کارکنان سفارت شوروی از اتوموبیل‌های ساخت کشور خود، که بسیار ساده بود، استفاده می‌کردند. در حالی که اتوموبیل‌هایی با ظاهر زیبا و پر جاذبه ساخت کشورهای غربی هم به بازار آمده بود و آن‌ها هم تمکن مالی، برای خرید این نوع اتوموبیل‌ها داشتند. اما مدیران آن‌ها این‌قدر شعور داشتند که درک می‌کردند، که اگر سفیران آن‌ها از ماشین‌های اروپایی یا امریکایی استفاده کنند، اتوماتیک‌وار از تولیدات شوروی و از ماشین‌های بدقواره‌اش بدشان می‌آید و بدعادت می‌شوند. در رژیم سابق تحت فشار سیاسی، برای ارتش تعدادی کامیون از شوروی خریداری شد، اما پس از چند ماه همه را در بیابان رها کردند.

آیه‌ی کریمه می‌فرماید که اگر کسی گفت که من هم به خدای متعال و روز قیامت اعتقاد دارم و هم به اتوموبیل زیبای خود که از تولیدات اروپا است، بسیار علاقه‌مند هستم، باید بداند که یکی از این دو ادعا دروغ است. یا ماشین خود را این‌قدر دوست ندارد، یا خدای خود را این‌قدر دوست ندارد، چون ما نمی‌بینیم که برای او امر خدای خود و برای احکام دین خود این‌قدر پول و عمر مصرف کند.

خدای متعال انسان را این‌گونه خلق کرده است. موفقیت انبیا سلام‌الله‌علیهم ناشی از همین قاعده در خلقت است. آن انبیای خوب و گل‌های مخلوق خدای متعال، وقتی که در برابر چشم مردم قرار می‌گیرند-بدون این‌که پول خرج کنند- مردم خود را فدای آن‌ها می‌کنند. این همان حس است. این همان فطرت است. همان فطرتی که خودروی زیبا را می‌پسندد، همان هم پیغمبر خوب را می‌پسندد. یک فطرت بیش‌تر نیست. این حرف که ما ماشین را از ایشان می‌خریم و لذت سواری را می‌بریم، در عین حال به کشورهای سازنده‌ی آن لعنت می‌فرستیم، فریبی بیش نیست.

سزاوار است اگر انسان احساس کرد که تحت تأثیر چنین جاذبه‌هایی قرار گرفته، این مطالب و آیات را در ذهن بیاورد، تا احساس آسودگی خاطر کند.

پنج‌شنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۹۲